

نقش مؤلفه‌های اندیشه سیاسی امام خمینی ره در پیروزی انقلاب اسلامی (با تأکید بر وصیت‌نامه سیاسی - الهی)

الهه وکیلی*

چکیده

تحلیل و تفسیر حرکت امام خمینی ره، به عنوان مرجع و همچنین رهبر برجسته‌ی دینی، در عرصه‌ی سیاست بدون درک بنیان‌های فکری ایشان میسر نیست. وصیت‌نامه سیاسی الهی به عنوان عالی‌ترین اثر مکتوب ایشان که در آن هندسه‌ی حکومتی ترسیم شده است، معیار مناسبی برای تبیین این اندیشه می‌باشد زیرا حاصل تجارب سالیان متمادی مبارزه امام خمینی با استبداد و استعمار از یک سو و همچنین دستورالعمل جامع و اجرایی یک دهه تشکیل حکومت اسلامی از سوی دیگر است. بر این اساس هدف این پژوهش شناسایی و تبیین مؤلفه‌های مبانی اندیشه سیاسی امام خمینی ره در پیروزی انقلاب اسلامی با تأکید بر وصیت‌نامه ایشان می‌باشد.

این نوشتار ضمن بررسی اندیشه فقهی سیاسی امام خمینی ره می‌کوشد با روش تاریخی - تحلیلی علل موفقیت امام خمینی ره را در تأسیس نظام سیاسی جدید، با توجه به آثار مکتوب و به ویژه وصیت‌نامه سیاسی - الهی ایشان، تبیین نماید. بررسی مهم‌ترین عناصر تشکیل دهنده اندیشه سیاسی امام خمینی ره نشان می‌دهد که سیر تحول اندیشه ایشان از اندیشه اصلاحی به اندیشه انقلابی، اجتهاد و همچنین اهتمام به عملی کردن مفاهیم شیعی در باب حکومت سبب به ثمر نشستن این اندیشه و

تشکیل حکومت اسلامی گردیده است.

واژگان کلیدی

امام خمینی رحمته الله علیه، اندیشه فقهی سیاسی، رهبری، اجتهاد، ولایت فقیه

طرح مسئله

تحلیل و تفسیر حرکت امام خمینی، به عنوان مرجع و همچنین رهبر برجسته دینی در عرصه سیاست بدون درک بنیان‌های فکری ایشان میسر نیست، امام خمینی به ارائه‌ی تفکری جدید و فرهنگی و کاملاً دینی و الهی پرداخت. نوآوری امام نسبت به دنیای معاصر، قبل از آن که در سطح عمل سیاسی باشد در افق اندیشه سیاسی است به گونه‌ای که نقطه عطفی را در این زمینه به وجود آورد. وی با شناسایی نقاط قوت و ضعف نیروهای درگیر در معارضات سیاسی، در هنگامه‌ی عمل، درس‌های تاریخ را با قاطعیتی بی‌نظیر به کار بست و با تلفیق دین و سیاست، بزرگ‌ترین رویداد تاریخ معاصر را رقم زد.

امام خمینی رحمته الله علیه به عنوان اندیشمندی انقلابی و مؤسس نظامی بدیع صاحب اندیشه و نظرگاه سیاسی خاص و متمایزی نسبت به اسلاف فقیه و اندیشمند خود بود.

در همین راستا این پژوهش درصدد پاسخ‌دهی به این سؤال اساسی است که مبنای اندیشه سیاسی امام خمینی رحمته الله علیه شامل چه عوامل، مؤلفه‌ها و ابعادی است که نتایج حاصل از آن به تشکیل نظام سیاسی انجامید؟

تحول در اندیشه سیاسی امام خمینی از مهم‌ترین اندیشه‌های انقلابی - اسلامی است که در دوره‌ی معاصر، ارائه و عملی شد. این اندیشه در گذر از اندیشه‌ی اصلاحی به اندیشه‌ی انقلابی که تجلی آن در وقایع سال ۱۳۴۲ و حوادث پس از آن بود دچار تحول تدریجی گردید و این همان نقطه قوت اندیشه سیاسی امام است که به کمک شناخت دقیق اوضاع، شرایط و امکانات از اصل پویای تفکر شیعی، یعنی اجتهاد شکل گرفته است. در حقیقت اندیشه سیاسی امام که بستر ساز تحولات سیاسی - اجتماعی گردید، اندیشه‌ای بود که در فضای فکری و عملکردی مقام مرجعیت تبلور عینی یافت.

از آنجا که مذهبی بودن جامعه و توده‌های مردم امکان برقراری ارتباط بین روحانیون و مردم را به آسانی فراهم نموده است، لذا تحت تأثیر این مشخصه‌ی بنیادین، روحانیت همواره توانسته است

تحت رهبری مرجعیت در تحولات سیاسی - اجتماعی سده اخیر نقش بسیج نمودن مردم و به حرکت درآوردن و سازمان‌دهی جامعه را بر عهده داشته باشد. به طوری که حضور فعال و فراگیر روحانیون به رهبری مرجعیت در نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی در مقایسه با سایر جنبش‌ها و نهضت‌های تاریخ معاصر ایران جایگاهی ممتاز و ویژه یافته است.

این دو جریان سیاسی - اجتماعی در پی دعوت طیفی از روحانیون مبنی بر پیوستن مردم به مبارزه، جنبه‌ی مردمی و همگانی به خود گرفت و مردم براساس احساس تکلیف دینی به این مبارزه پیوستند. اما به رغم حضور فعال و برجسته روحانیون در تمامی سطوح در نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی، به دلیل عدم وجود انسجام اندیشه‌ی سیاسی در سطح مرجعیت، سرانجام تلاش روحانیت در نهضت مشروطه به تفرق و گسست روحانیون منجر شد و در نهایت خواسته مورد نظر آن‌ها ادامه نیافت. لیکن در انقلاب اسلامی تلاش‌های نهاد روحانیت که امام خمینی^{ره} در رأس آن قرار داشت با حفظ همبستگی و وفاق، موجب استمرار آن تا تشکیل جمهوری اسلامی گردید و در نهایت زمینه تحقق عملی اندیشه سیاسی ایشان را فراهم نمود.

یکی از مهم‌ترین فرضیات در این رابطه مبانی فکری و اندیشه سیاسی امام خمینی^{ره} بود که سبب رویکرد متفاوت ایشان نسبت به نظام سیاسی و بالتبع عملکرد مبتنی بر آن گردید به گونه‌ای که در نهایت منجر به تأسیس دولت و نظام سیاسی متکی بر اندیشه سیاسی تشیع در ایران شد. به همین دلیل وصیت‌نامه امام خمینی^{ره} نه تنها شامل راه‌کارهایی است که برای رفع چالش‌های پیش‌روی امت اسلامی می‌باشد بلکه زمینه‌ی استمرار تحقق اندیشه‌ی سیاسی ایشان و استقرار حکومت اسلامی را نیز فراهم می‌کند. زیرا حاوی قوانین اجتماعی قرآن، سنت پیامبر^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} و ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} در جهت انجام درست وظایف و مسئولیت‌ها می‌باشد لذا ضمن بهره‌گیری از دستورالعمل‌های آن باید به نصایح و توصیه‌های ایشان در ابعاد مختلف عمل شود.

این نوشتار برای درک مبانی اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی به عنوان رهبر و مرجع عام انقلاب اسلامی به مهم‌ترین محورهای اندیشه فقهی سیاسی ایشان: ولایت فقیه، جایگاه و نقش مردم در حکومت، مجلس و قانون‌گذاری و مشارکت سیاسی اجتماعی زنان می‌پردازد. این محورها سبب تمایزی گردید که موجبات تفکر و طراحی برنامه عملی جدیدی را در حوزه‌ی اندیشه و سیاست شیعی فراهم نمود.

در همین راستا این پژوهش با روش تاریخی - تحلیلی بر مبنای آثار مکتوب، از جمله وصیت‌نامه سیاسی الهی امام خمینی^{ره} به تبیین مبانی و همچنین مهم‌ترین تمایزات حوزه‌ی

اندیشه‌ای ایشان با اندیشه سیاسی مرجعیت، تحت رهبری آخوند خراسانی در نهضت مشروطه، می-پردازد تا پیامدهای تأثیرگذاری این تمایزات را بر ساحت سیاست و نظریه‌پردازی بدیع و جدید امام خمینی ره را در باب حکومت نشان دهد.

اندیشه فقهی سیاسی امام خمینی ره در گذار از اندیشه سیاسی اصلاحی به

اندیشه سیاسی انقلابی

امام خمینی ره به عنوان یک شخصیت سترگ تاریخی بیش از هفتاد سال در فراز و نشیب تاریخ معاصر ایران قرار داشت و از نزدیک سه دوره حکومت قاجاریه و پهلوی اول و دوم را نظاره کرد. نتیجه کنش و رویارویی امام با حوادث مختلف تاریخی از یک سو و بینش علمی و معرفت خاص دینی از سوی دیگر، موجب گردید تا اندیشه سیاسی امام در ابعاد مختلف نسبت به سایر رهبران انقلابی، کاملاً متفاوت ظاهر گردد.

آگاهی ایشان به زمان نه تنها سبب استنباط احکام و دستورالعمل‌های دین متناسب با نیازهای جدید گردید بلکه نمایانگر پویایی اجتهاد ایشان و هم‌چنین متحول شدن جامعه ایران نیز می‌باشد. توجه به این نکته ضروری است که انقلاب با سرشت هر کشوری سازگار نیست بنابراین امام خمینی ره به عنوان یک رهبر منطقی ابتدا باید ملت را بر علیه حکومت شاهنشاهی رهبری می‌نمود که این امر مستلزم تلاش‌ها و هدایت‌های دقیق و روشمند است تا بتواند ساختار جامعه و اندیشه مردم را تغییر دهد.

به عبارت دیگر:

کسی بزرگ‌مرد زمان خویش است که بیانگر اراده‌ی آن روزگار باشد، به عصر خود بگوید چه باید اراده کند و آن اراده را به اجرا درآورد. عملکرد او جان و جوهر عصر اوست، او عصر خود را فعلیت می‌بخشد. (ایچ کار، ۱۳۸۷: ۸۸)

امام مانند بسیاری از مردان بزرگ از زمان خود جلوتر بود؛ اما به هر حال ایجاد تحولات عظیم معطوف به اندیشه سیاسی‌ای می‌باشد که فراز و فرود شئون و مبناهای آن در بوته عمل بازشناسی و اصلاح گردیده است.

سیر تحول اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی را به دو روش می‌توان توضیح داد:

الف) استفاده از روش گفتمان‌سازی در حوزه‌ی اندیشه سیاسی؛ طبق این روش همه‌ی محتوای

- اندیشه‌ی سیاسی اسلام را که متفکران مسلمان ارائه کرده‌اند، می‌توان در چهار گفتمان قرار داد:
۱. گفتمان تغلب، مشتمل بر همه‌ی اندیشه‌هایی که در صدد توجیه نظام‌های سیاسی استبدادی بوده و برای آن‌ها مشروعیت‌سازی می‌کرده‌اند.
 ۲. گفتمان تقیه، شامل آن دسته از اندیشه‌هایی هستند که دغدغه‌ی آن‌ها حفظ دین و نیروهای مبارزه از طریق مبارزه‌ی پنهانی است.
 ۳. گفتمان اصلاح که شامل آن دسته از اندیشه‌هاست که دغدغه‌ی آن‌ها بهبود اوضاع سیاسی اجتماعی، از روش‌های مسالمت‌آمیز و گام به گام بوده است.
 ۴. گفتمان انقلاب که مربوط به اندیشه‌هایی است که سودای تعویض نظام سیاسی داشته‌اند.
- طبق این روش اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی مرکب از گفتمان اصلاح و انقلاب است، بخشی که ذیل گفتمان اصلاح قرار می‌گیرد، مانند نظریه‌ی اول^۱ و دوم^۲ که در کشف‌الاسرار ذکر شده و با اصل «قدر مقدور» و دفع افسد به فاسد توجیه می‌گردد، اما بخش‌های دیگری از اندیشه‌ی سیاسی امام از قبیل نظریه‌ی سوم^۳ که در همان کشف‌الاسرار آمده است و نیز آنچه بعداً با عنوان «ولایت فقیه»^۴ در کتاب البیع مطرح شد، در ردیف اندیشه‌های انقلابی است. (نجف لک زایی، ۱۳۹۱: ۲۰۳-۲۰۴)

۱. در ادامه مباحث مربوط به حکومت، امام خمینی می‌فرماید:

«ما ذکر کردیم که هیچ فقیهی تاکنون نگفته و در کتابی هم ننوشته که ما شاه هستیم یا سلطنت حق ما است. آری، آن طور که ما بیان کردیم اگر سلطنتی و حکومتی تشکیل شود هر خردمندی تصدیق می‌کند که خوب است و مطابق مصالح کشور و مردم است. البته تشکیلاتی که براساس احکام خدا و عدل الهی تأسیس شود بهترین تشکیلات است لکن اکنون که آن را از آن‌ها نمی‌پذیرند. این‌ها هم با این نیمه تشکیلات هیچ‌گاه مخالفت نکرده و اساس حکومت را نخواستند به هم بزنند و اگر گاهی هم با شخص سلطانی مخالفت کردند مخالفت با همان شخص بوده از باب آن که بودن او را مخالف صلاح کشور تشخیص دادند و گرنه با اصل اساس سلطنت تاکنون از این طبقه مخالفتی ابراز نشده، بلکه بسیاری از علمای بزرگ عالی‌مقام در تشکیلات مملکتی با سلاطین همراهی کردند.» (روح الله خمینی، کشف الاسرار، بی‌تا، صص ۱۸۶-۱۸۷)

۲. «مجلس مؤسسانی که تشکیل می‌شود برای تشکیل یک حکومت یا تغییر یک رژیم باید از فقها و ملاحای خردمند عالی‌مقام که به عدالت و توحید و تقوا و بی‌غرضی و ترک هوی و شهوت موصوف باشند تشکیل شود تا در انتخاب سلطان مصالح کشور و توده را سنجیده و شاه عدالت‌خواه مطیع قوانین کشوری که همان قانون‌های خدایی است انتخاب کنند.» (روح الله خمینی، کشف الاسرار، بی‌تا، صص ۲۳۲-۲۳۳)

۳. «پس معلوم شد آن‌هایی که روایت سنت و حدیث پیغمبر می‌کنند، جانشین پیغمبرند و هر چه برای پیغمبر از لازم بودن اطاعت و ولایت و حکومت ثابت است برای آن‌ها هم ثابت است زیرا که اگر حاکمی کسی را جانشین خود معرفی کرد معنی‌اش آن است که کارهای او را در نبودنش او باید انجام دهد.» (روح الله خمینی، کشف الاسرار، بی‌تا، صص ۱۸۸)

۴. آن‌چه فقیه جامع الشرایط باید به آن‌ها بپردازد، همان‌ها است که برای رسول و امامان مقرر بوده است و نمی‌

تغییر شرایط سیاسی-اجتماعی کشور طی دهه بیست تا چهل با افزایش وابستگی رژیم پهلوی و سرکوب مخالفان سبب چالش‌های جدی میان دولت و روحانیون گردید. واقعه ۱۵ خرداد و پیامدهای انقلاب سفید و اصلاحات ارضی در ایران سبب نابسامانی‌های اجتماعی و گسترش نارضایتی مردم گردید و مشروعیت سیاسی نظام شاهنشاهی را با چالش جدی روبه رو ساخت.

در واقع نظریه ولایت فقیه برای برطرف کردن بحران مشروعیت و خلأ قدرتی بود که پس از مرجعیت امام، خصوصاً در قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و به دنبال آن، لایحه‌ی کاپیتولاسیون و حادثه‌ی تبعید ایشان پیش آمد.

(ب) روش دوم برای شناخت تحول در اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی، تبیین فضایی است که نظریات و فتاوی خود را در آن فضا ارائه کرده‌اند.

بر طبق این روش، باید به این نکته توجه کنیم که محتوای اسلام از دو دسته مسائل تشکیل

شده است:

۱. دسته‌ای که از آن‌ها به اصول ثابت تعبیر می‌کنیم، ۲. مسائلی که متغیر است و بر مبنای

اصول ثابت و متناسب با شرایط زمانی و مکانی مختلف جعل می‌شوند.

اندیشه سیاسی موفق باید ضمن انعطاف دارای اصول ثابت هم باشد. درشرایطی که ساقط کردن یک نظام سیاسی ممکن نیست، اندیشمند عاقل برای سقوط آن اقدام نمی‌کند بلکه در اصلاح آن می‌کوشد. هم‌چنان که اگر موقعیت برای سقوط آن مناسب باشد، در اصلاح آن وقت تلف نمی‌کند، بلکه برای سرنگونی آن تلاش می‌کند. این رفتار را امام خمینی در سیره‌ی عملی خود نشان داد.

اندیشه سیاسی امام خمینی برترین الگوی تفکر اصلاحات اصولی و متکامل را پایه‌ریزی کرد زیرا اصول فکری او برآمده از نظام سیاسی امامت شیعه بود. کلید فهم تحول اندیشه و عمل سیاسی امام، توجه به برخی از اصول و مؤلفه‌های حاکم بر اندیشه سیاسی ایشان است.

با توجه به تحلیل و ارزیابی آثار امام علیه السلام در رابطه با اندیشه سیاسی ایشان چنین به نظر می‌رسد که وی براساس مقتضیات زمان و مکان به بازسازی اصول و مؤلفه‌های اندیشه‌اش پرداخته و در نهایت آن‌ها را کامل‌تر مطرح می‌نماید. در همین راستا بیانات و مباحثی که امام مطرح کرده‌اند، نمایانگر چند نکته است:

توان پذیرفت که فقیه در برخی از مسائل حق نیابت داشته باشد و در برخی از مسائل نداشته باشد (امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۲۶)

۱. تحول اندیشه سیاسی امام خمینی از اندیشه اصلاحی به اندیشه انقلابی
۲. سیر تحول اندیشه سیاسی امام مبتنی بر اصول ثابتی است و انعطافی که در اندیشه سیاسی ایشان مشاهده می‌گردد، مرهون اجتهاد شیعی است. بر همین اساس امام خمینی ابتدا خواستار تحول اساسی در شئون حکومت است و به تدریج دلایل عدم مشروعیت حکومت را مانند سیاست‌های غیرملی و ضد مذهبی و وابستگی زمامداران و نفوذ بیگانگان در ایران را افشا و برملا می‌کند و سپس با ظرافت بسیار ایده‌های عملی خود را برای تحول اساسی در ساختار حکومت در چارچوب نظارت و دخالت فقها در امر حکومت مطرح می‌نماید. در حالی که در نهضت مشروطه، آخوند خراسانی اصلاح وضع موجود را از طریق زدودن پیرایه‌ها از سیمای دین و احیای اصول فراموش شده آن و همچنین استیلا بر استبداد را در سرلوحه‌ی برنامه‌ی اصلاحی خود قرار داد. اما اصلاحات کمال‌گرایانه‌ی امام خمینی تأسیس دولت را دگرگون کرد و آن را از صورت تسلط گروهی زورمند بر توده‌ها خارج کرد و به هم‌بستگی اعتقادی، همکاری و مبادله‌ی خدمات و غلبه بر استبداد داخلی و سلطه بیگانگان و وابستگی به غرب و شرق را بر پایه‌ی اصول ارزشی اسلام و در چهارچوب مواد و مقررات آن بنا نهاد.

اندیشه فقهی - سیاسی مرجعیت در رهبری انقلاب اسلامی

با تزلزل و فساد نظام قاجار در سال‌های پایانی قرن نوزدهم و بحران‌های اقتصادی، اجتماعی کشورهای اسلامی و رویارویی مسلمانان با فرهنگ و تمدن غرب، جریان فقاقت و مرجعیت وارد دوران تازه‌ای شد که همان نهضت مشروطیت بود. هر چند آغاز این گفتمان به صورت انحصاری از حوزه فقاقت نبود اما همراهی عالمان و مراجع ثلاث در نجف به ویژه آخوند خراسانی و نقش‌آفرینی آنان، این نهضت را به پیش برد.

حدود هفتاد و دو سال پس از نهضت مشروطه، انقلابی به رهبری مرجعیت شیعه، امام خمینی علیه السلام به وقوع پیوست که در آن بساط رژیم پهلوی برچیده شد.

امام خمینی علیه السلام قیام و نهضت اسلامی خود را از نظر فکری با احیای اندیشه‌ی سیاسی اسلام، به ویژه احیای تئوری حکومتی اسلام آغاز کرد. ایشان علاوه بر نظریه‌پردازی بر اجرای نظام مورد نظر خویش توفیق یافت و کاستی‌های آن را تا حد امکان برطرف نمود...

انقلاب اسلامی ایران بیش از همه از جریانات اسلام سیاسی فقاقتی تغذیه شد. این جریان که مبتنی بر اندیشه‌های سیاسی امام خمینی علیه السلام می‌باشد، با تأکید بر تعامل و یگانگی دین و سیاست و عدم جدایی این دو مقوله در آثار و به ویژه وصیت‌نامه ایشان قابل مشاهده است.

امام خمینی رحمته الله علیه در وصیت‌نامه خود با اشاره به دو گروه از مخالفان جدایی دین از سیاست چنین می‌فرماید:

گروه اول که باید گفت از حکومت و قانون و سیاست یا اطلاع ندارند، غرض مندانه خود را به بی‌اطلاعی می‌زنند، زیرا اجراء قوانین بر معیار قسط و عدل و ... و صدها از این قبیل چیزهایی نیست که با مرور زمان در طول تاریخ بشر و زندگی اجتماعی کهنه شود این دعوی به مثابه آن است که گفته می‌شود. قواعد عقلی و ریاضی در قرن حاضر باید عوض شود و به جای آن قواعد دیگر نشانده شود. (امام خمینی، ۱۳۸: ۸۶)

امام خمینی درباره گروه دوم که اسلام را از حکومت و سیاست جدا می‌دانند معتقد است: آن‌ها نادان و بی‌اطلاع از قرآن و سنت هستند و در پاسخ به این گروه می‌فرماید:

قرآن کریم و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله آن قدر که در حکومت و سیاست احکام دارند در سایر چیزها ندارند بلکه بسیاری از احکام عبادی اسلام، عبادی - سیاسی است که غفلت از آن‌ها این مصیبت‌ها را به بار آورده است. (امام خمینی، ۱۳۸: ۸۷)

سپس ایشان به تشکیل حکومت توسط پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خلفای اول اسلام و علی بن ابی‌طالب اشاره می‌نماید. (امام خمینی، ۱۳۸: ۸۷)

به همین دلیل و براساس تفکیک ناپذیری دین و سیاست، امام خواهان تشکیل دولتی مدرن بر پایه‌ی اسلام، ضد استعمار و ضد استبداد گردید و براساس نظریه‌ی ولایت فقیه موفق به تشکیل نظام سیاسی شد.

امام خمینی و ولایت فقیه

اندیشه سیاسی امام خمینی در روند تکاملی خود در تعبیر فقهی - سیاسی، ولایت فقیه متجلی شده است، لذا نگرش تبیینی او در این زمینه باز تعریف می‌شود.
امام خمینی معتقد است:

مسائلی که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا

کند. (خمینی، ۱۳۸۸، ج ۲۱: ۳۸)

از نظر امام خمینی از ادله‌ی اثبات حکومت دینی ماهیت اجتماعی قوانین اسلامی است و حکومت نشان دهنده‌ی جنبه‌ی علمی فقه در برخورد با تمام معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی است.

امام خمینی در چهار مرحله به نظریه ولایت فقیه پرداختند، در مرحله نگارش کتاب «کشف الاسرار» بحث ولایت فقیه را ابتدا در سال ۱۳۲۳، بعدها در سال ۱۳۳۱ در کتاب «رسائل»، سپس در سال ۱۳۴۳ در «تحریرالوسیله» و در سال ۱۳۴۸ در «کتاب البیع» این نظریه را مجدداً مطرح کردند. امام با به کارگیری تعبیر ولایت فقیه طی فرایندی عملی و تجربه‌ی حکومتی بر اجرای آن نیز تأکید نمود. او با این رویکرد نوعی تلازم میان حکومت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، ائمه معصومین علیهم السلام و ولایت فقها قائل است و ولایت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام را به دو نوع ولایت «باطنی» و «ظاهری» تقسیم می‌کند. در ولایت باطنی و معنوی، معصوم مقام خاص و تکوینی دارد:

آن مقام که خلافت کلی الهی است و گاهی در لسان ائمه از آن یاد شده است، خلافتی است تکوینی که به موجب آن جمیع ذرات در برابر «ولی امر» خاضع اند، از ضروریات مذهب ماست. کسی به مقامات معنوی ائمه علیهم السلام نمی‌رسد و حتی ملک مقرب و نبی مرسل (خمینی، ۱۳۸۱: ۴۲)

امام خمینی ره این ولایت باطنیه را از ولایت ظاهریه تفکیک می‌کند و ولایت ظاهریه را ولایتی می‌داند که امکان تجلی آن به صورت اعتباری و قراردادی برای ادای وظیفه فراهم است. امام خمینی ره تأکید می‌کند که:

وقتی می‌گوییم ولایتی را که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام داشتند بعد از غیبت فقیه عادل دارد، برای هیچ کس این توهم نباید پیدا شود که مقام فقیهان همان مقام ائمه علیهم السلام و رسول اکرم صلی الله علیه و آله است؛ زیرا این جا صحبت از آن مقام نیست، بلکه صحبت از وظیفه است و برخلاف تصویری که خیلی افراد دارند، امتیاز نیست، بلکه وظیفه‌ای خطیر است. (خمینی، ۱۳۸۱: ۴۲)

امام خمینی شئون فقیه را در افتاء و قضاوت منحصر ندانسته و ادله عقلی و نقلی را دال بر توسعه ولایت و اختیارات فقیه می‌داند و این دلالت را در امور اداره حکومت، مطلق و عام می‌شمارد. بنابراین از دیدگاه امام، ولایت سیاسی فقها تنها در چارچوب امور حسیبه خلاصه نمی‌شود، بلکه

اختیارات حکومت ولی فقیه بر جمیع احکام الهی تقدم دارد. زیرا اداره‌ی جامعه براساس احکام اولیه و ثانویه در مرحله‌ی اجرا با تراحم‌های فرساینده‌ای مواجه می‌شود که نتیجه‌ای جز متوقف شدن امور و انفعال حاکم در مقابل نیازهای حیاتی جامعه نخواهد داشت. (کلانتری، ۱۳۹۴: ۱۱۶) از دیدگاه امام، حکومت یکی از احکام اولیه است که بر تمامی احکام دیگر حکومت تقدم رُبی دارد. بنابراین فقیه و حکمش به لحاظ رُبی، فراتر از احکام اولیه و ثانویه می‌باشد، مشروط بر این‌که در چارچوب اهداف شریعت و با رعایت مصلحت عمومی جامعه اسلامی باشد. ضمانت اجرایی کنترل فقیه نیز از دو طریق صورت می‌گیرد:

۱. کنترل درونی که به صفات ولی فقیه (عدالت، زهد، تقوا و ...) برمی‌گردد. فقیه با عمل به فرامین، اوامر و نواهی الهی و پرهیز از هوای نفسانی، احکام الهی را در محدوده عمل شخصی و هم‌چنین در جامعه اسلامی به درستی عمل می‌کند.

۲. کنترل بیرونی که بخشی دیگر به نهادهای حکومتی (همانند مجلس خبرگان و ...) مربوط می‌شود.

در هر صورت، چنین تفسیری از ولایت سیاسی فقها، نتیجه‌ی مهمی را موجب می‌شود و آن این‌که حوزه ولایت و تصرف فقیه را به نحو گسترده‌ای توسعه می‌دهد به گونه‌ای که سامان دادن به قوای حکومتی و قدرت اداره جامعه را نیز شامل می‌شود.

از آن‌جا که حوزه حکومتی، اداره نظام جامعه می‌باشد برعهده حاکم است که صادر کند از این رو پیروی از حاکم بر همه واجب است و هر گاه میان حکم حاکم و حکم اولی تراحم یا تعارض برقرار گردد، حکم حاکم مقرر است. (خمینی، البیع، ج ۲: ۴۶۶) و تشخیص مصلحت در احکام اولیه ناشی از جعل الهی بر عهده شارع است و در احکام حکومتی بر عهده حاکم و از آن‌جا که احکام حکومتی برخاسته از مصلحت و مفسده‌ای است که حاکم آن را تشخیص داده، هر گاه این دو باقی باشد، حکم حکومتی نیز هست و با انتقای مصلحت و مفسده، ارزش حکم حکومتی نیز به پایان می‌رسد.

امام خمینی رحمته‌الله برای تشریح دایره گستره اختیارات ولایت فقیه و احکام حکومتی معتقد است که این احکام به مانند نماز، روزه، احکام اولیه‌اند و البته، استدلال ایشان بر این مبنا استوار است که اگر دامنه اختیارات ولی فقیه اولیه نباشد، در اجرای احکام دچار تناقض خواهد شد و در این رابطه تأکید می‌کند که حکومت شعبه‌ای از ولایت رسول الله است، و یکی از احکام اولیه است. (خمینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۴۵۲) بر این اساس آنجا که مصلحت امور مسلمین و حفظ بیضه‌ی اسلام مطرح است نه تنها دامنه اختیارات ولی فقیه منحصر به قانون اساسی نیست بلکه دامنه‌ی اختیارات وی باید شمولیت نیز

داشته باشد. (زیوربار، ۱۳۹۰: ۱۱۲-۱۱۵)

با ملاحظه‌ی اندیشه‌ی فقهی - سیاسی امام خمینی و هم‌چنین اندیشه‌ی فقهی - سیاسی مرجعیت در نهضت مشروطه به ویژه آخوند خراسانی چنین به نظر می‌رسد که هر دو به اصل ولایت فقیهان معتقدند ولی در حدود اختیارات و شئون ولایت فقهی با هم اختلاف نظر دارند به نحوی که در نظریه امام خمینی فقیه در حوزه عمومی جامعه کاملاً مبسوط‌الید است، از این رو قدرت سیاسی لازم را جهت استقرار و اداره حکومت داراست و مشروعیت تمام امور به او برمی‌گردد. اما از مجموع عبارات و تقریرات مرحوم آخوند می‌توان این گونه استنباط نمود که ایشان فقط ولایت فقیه در امور حسبیه و ولایت عامه‌ی فقیه (ولایت سیاسی فقیه) را پذیرفته است. (میراحمدی، ۱۳۹۰: ۹۲-۹۳؛ خراسانی، ۱۴۰۶)

همچنین نکته قابل توجه این است که عملی شدن احکام صادره از سوی فقیه منوط به حمایت گسترده‌ی مردمی و راه کارهای فراقانونی دارد و در قانون مشروطه تضمینی برای اجرایی شدن این گونه احکام توسط فقیه پیش‌بینی نشده، بنابراین جایگاه فقیه در نظام مشروطه و نظام سلطنتی تفاوت چندانی ندارد و این جایگاه در این دو نظام قابل مقایسه با نظام جمهوری اسلامی که بر پایه‌ی ولایت فقیه طراحی شده نمی‌باشد.

۴-۳-۳. جایگاه و نقش مردم

در طول یک صد سال گذشته هر چند از عصر مشروطه به عصر امام خمینی نزدیک‌تر می‌شویم نه تنها در اندیشه سیاسی علما بر اهمیت نقش مردم در حکومت افزوده می‌شود بلکه در عمل نیز نقش مردم از یک نقش حاشیه‌ای و ابزاری به مشارکت فعال و تأثیرگذار در عرصه‌های سیاسی تبدیل می‌شود.

در دوره قاجاریه با لغو امتیاز تنباکو مطالبات سیاسی مردم افزایش یافت. آن‌ها خواهان تغییر در ساختار حکومت و تبدیل نظام پادشاهی استبدادی به یک نظام مشروطه بودند. پس از آن نیز مناسبات نادرست شاهان، خوانین و روابط ظالمانه ارباب و رعیتی موجب نارضایتی مردم از حکومت‌ها گردید.

در همین راستا امام خمینی شکل حکومت مطلوب خود یعنی «جمهوری اسلامی» را با توجه به مقتضیات زمان و براساس روش شورا و حاکمیت مردم ترسیم نموده است و یکی از مهم‌ترین مبانی و اصولی که در وصیت‌نامه‌ی ایشان مورد تأکید قرار می‌گیرد مشارکت و حضور مردمی است. امام خمینی مردم را یکی از پایه‌های حکومت اسلامی دانسته و همواره در بیانات خود توده مردم

را در حوزه‌های مختلف واجد نقش معرفی می‌نمود و آن‌ها را در نظر و عمل مورد خطاب و تکریم قرار می‌داد.

من با جرأت مدعی هستم که ملت ایران و توده میلیونی آن در عصر حاضر بهتر از ملت حجاز در عهد رسول الله و کوفه و عراق در عهد امیرالمؤمنین و حسین بن علی می‌باشند. اما امروز می‌بینیم که ملت ایران ... با کمال شوق و اشتیاق چه فداکاری‌ها می‌کنند و چه حماسه‌ها می‌آفرینند. (خمینی، ۱۳۸۷: ۱۶)

در نظام اندیشه‌ای و اصولی امام خمینی مشارکت مردم در امر حکومت را می‌توان براساس حق الهی مردم، تکلیف، مجلس و نهادهای قانون‌گذاری تبیین نمود.

الف) حق الهی مردم

شارع برای مردم حقوقی را به رسمیت شناخته که لازمه‌ی اعمال آن‌ها برخورداری مردم از حق دخالت در سرنوشت خود و هم‌چنین حق نظارت بر حکومت است.

در تاریخ معاصر ایران در دوره مشروطه نیز بعضی از فقها بحث نظارت بر قدرت حاکم را مطرح کرده‌اند. میرزای نائینی نظارت بر سلطنت اسلامی را حق مردم دانسته است. (نائینی، ۱۳۸۲: ۱۱۲) نظارت بر حکومت، جلوگیری از انحراف حاکمان و به طور کلی اصلاح امور حکومتی از مصادیق بارز اهتمام به امور مسلمین است و کسی نمی‌تواند آنان را از این حق مشروع بازدارد، هم‌چنان که حضرت علی علیه السلام نیز نظر مردم در مورد حاکمان صالح را معیار تشخیص صلاحیت آنان دانسته است و در این رابطه به مالک تذکر می‌دهد که خود را برای نظارت مردم بر اعمالش آماده کند. (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳)

یکی از مبانی نظری اندیشه سیاسی امام خمینی رحمته الله علیه نیز حقی است که از سوی خداوند برای تعیین سرنوشت، به خود انسان‌ها داده شده است به گونه‌ای که براساس آن مردم می‌توانند مشارکت عملی گسترش یافته در مقابل حکومت استبدادی داشته باشند. یعنی حقوق اولیه هر فرد است که خودش بتواند یک چیزی را که راجع به مقدرات مملکت خودش است، انتخاب نماید.

و وصیت من به ملت شریف آن است که در تمام انتخابات، چه انتخاب رئیس جمهور و چه نمایندگان مجلس شورای اسلامی و چه انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر در صحنه باشند. (خمینی، ۱۳۸۷: ۲۵)

او براساس «حق الهی مردم» برای مردم حقوق سیاسی قائل بود و بر مبنای اندیشه وی حاکمیت

و مشروعیت الهی، مقدم بر حاکمیت و مشروعیت مردمی و در طول آن است، نه در عرض آن، یعنی مردم و فقها مستقل از قوانین الهی مشروعیت شرعی ندارند بلکه مشروعیت و حاکمیت هر دو گروه، افاضه‌ی الهی تلقی می‌شود ولی خداوند برای هر یک از دو دسته به واسطه‌ی جایگاه خاص خودشان کار ویژه‌ای مختص به خود را قرار داده است. با توجه به این رویکرد وقتی مشارکت مردم در حکومت از جمله حقوق آن‌ها باشد بنابراین باید آن قدر آزاد باشند که بتوانند دولت را مورد سؤال یا اعتراض قرار دهند زیرا مردم یکی از مهم‌ترین و تعیین کننده‌ترین نیروهای تحول اجتماعی هستند. امام خمینی حضور مردم در سیاست را با دین پیوند زد اما تبلور این مشارکت را نه مانند گذشته در یک مبارزه ضد استعماری یا پارلمانی، بلکه در چارچوب حکومت اسلامی نمایان ساخت وی همه فرمانروایان را در برابر مردم مسؤول می‌دانست و نظارت بر گفتار و اعمال آنان و اعتراض به آنان را حق مردم می‌دانست. (امام خمینی، بی‌تا، ج ۸: ۶ و ج ۱۳: ۴۰۲) و بدین ترتیب توانست در نهایت نظام پادشاهی سلطنتی استبدادی را از مملکت برچیند و به جای آن حکومت جمهوری اسلامی مبتنی بر اسلام و مشارکت مردمی بنا نهد. ایشان در رابطه با شکل حکومت می‌فرماید:

شکل حکومت ما جمهوری است، جمهوری به معنای این که متکی بر آزادی اکثریت است و اسلامی برای اینکه متکی به قانون است. (خمینی، ۱۳۸۸، ج ۴: ۲۴۸)

تأکید امام بر حضور و مشارکت مردم و لزوم این امر، از باب حکم حکومتی بود و ایشان از این منظر، میزان را رأی مردم می‌دانستند.

نقش حکم حکومتی آن است که مطابق مصلحت، حکمی را که در شرع نیامده ارائه می‌کند و امام^{ره} با حکم حکومتی خود به نوعی می‌خواست به رأی مردم اعتبار بخشد و آنان را بر سرنوشت خود حاکم سازد و لذا می‌توان گفت نظریه ایشان بر مردم‌سالاری دینی اطلاق دارد. (نجف لک زایی: ۲۱۸)

بر این اساس چنین به نظر می‌رسد اندیشه و عمل امام خمینی در باب نقش و مشارکت مردم در حکومت، شکل تکامل یافته اندیشه و عمل اسلاف او مانند آخوند خراسانی و نائینی در نهضت مشروطه است. بدین معنا که سلامت و موفقیت حکومت، وابسته به نظارت دقیق بر آن است و تنها با نظارت بیرونی مردم بر حکومت می‌توان به ارتقای عملکرد حاکمیت و بهبود کیفیت کار دست یافت.

ب) اصل تکلیف

در اندیشه امام خمینی اصل تکلیف از آثار ناظر بودن خداوند بر اعمال انسان نشأت می‌گیرد. این اصل نه تنها مانع از بی‌تفاوتی انسان در مسائل گوناگون می‌گردد بلکه سبب افزایش عمل کرد افراد و اثربخشی فعالیت‌های آن نیز می‌شود زیرا انسان همواره این دغدغه را دارد که آیا وظیفه‌ی خود را در پیشگاه الهی به انجام رسانده است؟ بر این اساس فرد همواره احساس مسئولیت می‌کند و خود را موظف می‌داند که به اندازه توانایی خود عمل کند.

در همین راستا عمل به تکلیف به عنوان یک فریضه به ویژه در تصمیم‌گیری‌های سیاسی از اهمیت خاصی برخوردار می‌گردد؛ از این رو امام خمینی نه تنها بر حق مردم در مشارکت امور مربوط به حکومت تأکید می‌کرد بلکه آن را از باب تکلیف و وظیفه شرعی تلقی می‌نمود و معتقد بود اگر مردم مسامحه کنند:

و خبرگان را روی موازین شرعیه و قانون انتخاب نکنند چه بسا که خساراتی به اسلام و کشور وارد شود که جبران‌پذیر نباشد و در این صورت همه در پیشگاه خداوند متعال مسئول می‌باشند. (خمینی، ۱۳۸۷: ۲۵)

و چه بسا که در بعضی مقاطع همان عدم حضور و مسامحه گناهی باشد که در رأس گناهان کبیره است. (خمینی، ۱۳۸۷: ۲۵)

عملکرد امام خمینی در مبارزه با رژیم شاه براساس اصل تکلیف بود. با استناد به گفتار ایشان لازمه‌ی انجام یک عمل، علم به نتیجه‌ی آن نیست هم‌چنان که پیامبر ﷺ و امامان معصوم در مقابل حکومت‌های غاصب بر همین مبنا مبارزه می‌کرده‌اند. (خمینی، ۱۳۸۸، ج ۵: ۱۸)

ما مکلفیم در امور سیاسی دخالت کنیم؛ مکلفیم شرعاً، همان‌طور که پیغمبر می‌کرد، همان‌طور که حضرت امیر می‌کرد ... (خمینی، ۱۳۸۸، ج ۱۵: ۱۶)

وی شرکت فعال مردم در انتخابات و رأی دادن آن‌ها را نیز بر اصل تکلیف تفسیر می‌کرد، زیرا مردم شرعاً مکلفند که در صحنه باشند و اسلام را حفظ کنند. (خمینی، ۱۳۸۸، ج ۱۵: ۱۶)

همه قشرها باید در سیاست دخالت کنند، سیاست یک ارثی نیست که مال دولت باشد یا مال مجلس باشد ... «همه اهالی این کشور اعم از خانم‌ها، روحانیون و ... حق دخالت در سیاست را دارند و این یک تکلیف است. (خمینی، ۱۳۸۸، ج ۱۰: ۱۵) این تکلیف از دیدگاه امام علیه السلام تکلیف به مشارکت سیاسی

است نه الزام به رأی دادن به یک فرد یا جناح خاص. هم‌چنان که «حضرت ابی عبدالله نهضت کرد و قیام کرد با عدد کم، برای این بود که گفتند تکلیف من این است. (خمینی، ۱۳۸۸: ۱۶۲)

با ایجاد نظام اسلامی توسط امام خمینی، تفاوت و تحولی که در مشارکت سیاسی مردم رخ داده، این است که مردم آگاهانه و با شعور سیاسی وارد عرصه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی شده‌اند. در واقع این ادای تکلیف بود که باعث حضور آگاهانه مردم در صحنه‌های قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی شده است و به همین دلیل تکلیف‌گرایی به عنوان یکی از شاخص‌های مؤلفه اندیشه سیاسی امام در پیروزی انقلاب اسلامی ایران مطرح می‌گردد و بر همین اساس ایشان درباره دفاع از جمهوری اسلامی می‌فرماید:

بر ملت عظیم‌الشأن ایران است که در تحقق و محتوای آن (جمهوری اسلامی) به جمیع ابعاد و حفظ و حراست آن بکوشند که حفظ اسلام در رأس تمام واجبات است. (خمینی، ۱۳۸۷: ۱۱)

۴-۳-۴. مجلس و قانون‌گذاری

یکی از عناصر کلیدی اندیشه سیاسی امام احیا و تأکید بر قانون‌گرایی بوده است، بر این اساس مجلس شورای اسلامی بالاترین مقام و در رأس همه امور جا دارد (خمینی، ۱۳۸۸، ج ۱۸: ۴۲۰). او همواره بر ارکان قانون‌مندی و قانون‌گرایی تأکید داشت؛ از این رو، تصویب قوانین، اجرای صحیح آن‌ها و احترام به نهادهای قانون‌گذار را ابزاری برای تحقق امنیت، رشد و بالندگی و نظم اجتماعی ضروری می‌دانست. به همین دلیل است که امام خمینی در انتقاد به رژیم پهلوی در بیان علت عدم پای‌بندی مردم به قوانین آن رژیم معتقد است که یک قانون زمانی در نظر مردم محترم شمرده می‌شود که خود قانون‌گذار از زیر بار قانون خود، درنرود و در عمل کردن به قانون راهنمای توده باشد. (امام خمینی، کشف الاسرار: ۳۰۱) و به همین دلیل است که تأیید نهادهای قانون‌گذار، اعمال دقیق قانون و پذیرش و پای‌بندی به آن از سوی مسئولان و ارکان حکومتی از عوامل مهمی است که بر اعتماد عمومی می‌افزاید و در غیر این صورت آسیب جدی به مصالح مردم و جامعه وارد می‌نماید. و بر همین اساس امام خمینی در وصیت‌نامه خود چنین می‌فرماید:

از بعد از مشروطه تا عصر رژیم جنایت‌کار پهلوی ... چه مصیبت‌ها و خسارت‌های جان‌فرسا از این جنایت‌کاران بی‌ارزش و نوکر‌مآب به کشور و ملت وارد

شد. (خمینی، ۱۳۸۷: ۲۳)

در دوره مشروطه نیز هنگامی که مردم به سبب استبداد داخلی حاکمیت، به دنبال محدود کردن قدرت مطلقه پادشاه و بسط قدرت ملت بودند، مراجع و علمای بزرگ شیعه نیز در هدایت دینی این نهضت به دنبال استقرار مشروطه و مجلس شورا براساس آموزه‌های دینی بودند تا هم از افتادن جامعه و حکومت به دست روشنفکران غربی جلوگیری کنند و در عین حال مردم نیز بتوانند به حقوق خود در قبال حکومت دست یابند در این میان آخوند خراسانی نقش به سزایی ایفا کرد. وی مشارکت مردم در سیاست و نهادهای مرتبط با آن را مانند مجلس که نمایندگان مردم در آن حضور داشتند به عنوان ابزاری برای محدود کردن قدرت جابرانه‌ی پادشاهی به کار گرفت.

در نظر وی مجلس نهادی نظارتی است که بر نهاد غاصب یعنی شاه و دولت نظارت دارد. وی و معاصران او بیشتر تلاش می‌کردند تا از طریق کمک به ورود فقها به مجلس بر عملکرد آن و بر تصویب قوانین نظارت داشته باشد. اما دخالت روشنفکران و بیگانگان مانع جدی بر سر آنان بود. از دیدگاه امام خمینی:

از بعد از مشروطه، هیچ‌گاه تقریباً به مواد مهم قانون اساسی عمل نشد - قبل از رضاخان با تصدی غرب‌زدگان و مشتی خان و زمین‌خواران و در زمان پهلوی به دست آن رژیم سفاک و وابستگان و حلقه به گوشان آن. (خمینی، ۱۳۸۷: ۲۳)

و این در حالی است که به عقیده آخوند خراسانی همان‌طور که قانون امری لازم و واجب است، ایجاد مجلس نمایندگان برای وضع قانون نیز لازم و واجب است. مهم‌ترین ادله فقهی و خوب مجلس، اصل «رفع ظلم»، «امر به معروف و نهی از منکر»، «تقویت ملت و دولت»، «رفاه مردم» و «حفظ بیضه اسلام» هستند. از نظر وی، وجوب تأسیس مجلس چنان قطعی است که مخالفت با آن، مخالفت با صاحب شریعت تلقی می‌گردد. همچنین ایشان در پاسخ به تلگراف علمای تبریز می‌نویسد: «وقتی که عموم ملت اتفاق بر تأسیس مجلس شورای ملی که مایه رفع ظلم و ترویج احکام شرعیه و حفظ بیضه اسلام و صیانت شوکت مذهب جعفری است، داشته باشند، که اهم تکالیف است، بر همه مسلمین موافقت آن واجب و مخالفت آن غیرجایز است.» (کرمانی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۸۶)

امام خمینی تأکید می‌کرد که مجلس باید مطابق با آیین اسلام به قانون‌گذاری بپردازد و قوانین مصوب آن نباید مغایرت و مخالفت با اسلام داشته باشد. علاوه بر این نمایندگان مجلس باید واجد شرایط لازم از نظر تعهد دینی باشند (حتی نمایندگان اقلیت‌های دینی). (خمینی، ۱۳۸۷: ۲۴)

بر این اساس توصیه‌های ایشان به حفظ مقام مجلس و جایگاه دینی آن برمی‌گشت:

مجلس شورای اسلامی ... از ویژگی خاصی برخوردار است که مهم‌ترین آن‌ها اسلامی - ملی بودن آن است. (خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۸: ۴۲۰) وصیت من به مجلس و شورای نگهبان و ... آن است که در مقابل احکام خداوند خاضع بوده، ... و به مالکیت و سرمایه‌های مشروع با حدود اسلامی احترام بگذارید ... (خمینی، ۱۳۸۷: ۴۳)

امام خمینی، لزوم وجود هیئت فقها را در کنار مجلس برای مشروعیت بخشیدن به مصوبه‌های آن تأکید می‌کند و ضمن تشکیل نهاد مذکور در دوران حاکمیت خود، از این که عده‌ای در صدر مشروطیت، مانع اجرای متمم قانون اساسی شدند و از نظارت هیئت فقها بر مصوبه‌های مجلس جلوگیری کردند، ابراز ناراحتی می‌نماید و با عبرت گرفتن از توطئه‌های دشمنان بر ضد این نهاد در آن زمان، بر وجود شورای نگهبان بسیار تأکید نموده و در وصیت‌نامه‌ی خود، به اعضای آن شورا سفارش می‌کند که در هیچ وضعیتی در انجام وظایف خود سهل‌انگاری ننمایند و جز به اسلام، قانون اساسی و مصالح جامعه اسلامی به چیز دیگری نیندیشند؛ «و با ملاحظه‌ی ضرورات کشور که گاهی با احکام ثانویه و گاهی با ولایت فقیه باید اجرا شود، توجه نمایند» (خمینی، ۱۳۸۷: ۲۵)

در طرح حکومتی امام، بهترین راه کار عملی برای مشروعیت بخشیدن به مصوبه‌های مجلس، بررسی آن‌ها توسط کمیته‌ای متشکل از فقهای عادل و جامع‌الشرایط است تا بدین وسیله مغایر نبودن مصوبات مجلس با مقررات احکام اسلامی تضمین شود.

با توجه به گستردگی مسایل جامعه، پیچیدگی و تخصصی شدن اظهارنظر در آن‌ها لازم است که گروهی از متخصصان منتخب مردم، گردهم آمده و با هم‌اندیشی به بحث و بررسی و تصویب قوانین بپردازند تا از یک سو ملت، قانون حاکم بر جامعه را ساخته و پرداخته اراده خود بدانند و در مقابل اجرای آن تمکین کند و از سوی دیگر قوانین با کارشناسی مطلوب به تصویب برسد.

امام خمینی در وصیت‌نامه خود خطاب ملت می‌فرماید:

وصیت این جانب به ملت در حال و آتیه آن است که ... وکلای دارای تعهد به اسلام و جمهوری اسلامی که غالباً بین متوسطین جامعه و محرومین می‌باشند و غیرمنحرف از صراط مستقیم به سوی غرب یا شرق و بدون گرایش به مکتب‌های انحرافی، و اشخاص تحصیل کرده و مطلع به مسائل روز و سیاست‌های اسلامی (را) به مجلس بفرستند. (خمینی، ۱۳۸۷: ۲۴)

از منظر امام خمینی، گرچه مجلس از ارکان ضروری نظام اسلامی است، اما اگر روزی در دست عناصر بی‌هویت یا دنیاطلب و فریفته قرار گیرد، سبب از بین رفتن امنیت و استقلال جامعه خواهد شد و به مرور زمان، بستر ساز استبدادی به مراتب خطرناک‌تر از استبداد فردی می‌شود. همان‌طور که در اواخر دوران مشروطیت به علت حضور نمایندگان ناشایست، امنیت و هویت دینی و فرهنگی ملت به چالش گرفته شد به طوری که برخی از شخصیت‌های بزرگ نهضت مشروطه را به جرم مخالفت با مجلس و مبارزه با آموزه‌های فرهنگ غرب تبعید، زندانی و یا به دار آویختند.

۴-۳-۵. مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان

پس از نهضت مشروطه گفتمان جدیدی در مورد زنان با تأثیرپذیری از مدرنیسم در دوران پهلوی اول و دوم مطرح شد. آن چه در این دوران در جریان بود نه دیدگاهی مدرن، بلکه می‌توان دیدگاهی شبه مدرن نامید. دیدگاه رضاخان به نقش زنان، نگرشی ابزارری بود. تحول در وضعیت زنان تا جایی گسترش یافت که در توسعه‌ی مورد نظر او در جامعه نقش ایفا کنند و اعتقادی به مبانی نظری تجدد و برابری زن و مرد نداشت. (ایبوت و والاس، ۱۳۷۶: ۱۱۳)

این نوع نگرش در دوران محمدرضا شاه نیز تداوم یافت و حضور زن بیشتر در عرصه‌های تبلیغات کالاهای وارداتی و مسائل خاص محدود شد. (کار، ۱۳۷۹: ۴۱)

امام خمینی براساس مقتضیات زمان و مکان در مورد مسئله‌ی زنان موضع‌گیری‌های متفاوتی داشته‌اند.

ایشان در دوره‌ی پهلوی اول و پهلوی دوم با حضور و مشارکت زنان در جامعه و حوزه‌ی سیاسی به دلیل مفسده‌هایی که بر حضور زنان مترتب بود، مخالفت کرده‌اند. وی پس از اعلام کشف حجاب در زمان رضاخان تأکید می‌کند که:

قیام برای نفس است که چادر عفت را از سر زن‌های عقیف مسلمان برداشت و الان هم این امر خلاف دین و قانون در مملکت جاری است و کسی بر علیه آن سخن نمی‌گوید. (خمینی، ۱۳۸۸، ج ۱:

۲۲۰)

در راستای تحولات غرب‌گرایی رژیم گذشته از سال ۱۳۴۱ با اعطای حق رای به زنان، الگوی زن مدرن غرب‌گرا را ترویج می‌نمود. این روند تنها توانست عمده‌تاً زنان طبقه مرفه و متوسط جامعه را متأثر سازد و عملاً توده جامعه زنان کشور در این فرایند مشارکت نداشتند.

امام در سال ۱۳۴۱ خطاب به علم (نخست‌وزیر وقت) با موضع‌گیری قاطعانه علیه مصوبه انجمن‌های ایالتی و ولایتی ورود زن‌ها به مجلسین و انجمن‌های ایالتی و ولایتی را نه تنها مخالف

قوانین اسلام، بلکه مضر و مخاطره‌آمیز دانسته است. ایشان در این رابطه می‌فرماید:

مگر با چهار تا زن فرستادن [به] مجلس، ترقی حاصل می‌شود؟ مگر مردها که تا حالا بودند ترقی برای شما درست کردند تا زن‌هایتان ترقی [درست کنند] ... ما با ترقی زن‌ها مخالف نیستیم، با این فحشا مخالفیم، با این کارهای غلط مخالفیم. (خمینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۰۵)

امام معتقد بود که آزادی افراد مستلزم حرکت از حیطة‌ی حرف به حیطة‌ی عمل است و همچنین تأکید می‌کرد که در زمان رضاشاه و محمدرضاشاه به دو گروه، یکی زنان و دیگری روحانیون بیش از اقشار دیگر ظلم شد. (خمینی، ۱۳۸۸، ج ۸: ۳۵۶)

اولین جرقه‌های انقلاب اسلامی در دی ماه ۱۳۵۶ در حالی آغاز گردید که تنها ۳۵/۵٪ زنان کشور باسواد بودند (که این نسبت در مردان ۵۹٪ بود) (سالنامه آماری ۱۳۵۵). بنابراین ساختار سنتی عدم مشارکت زنان در فعالیتهای اجتماعی و سیاسی که اکثریت جامعه زنان را تحت تأثیر خود داشت و آن‌ها را از حضور پر رنگ در فعالیتهای اجتماعی و سیاسی دور نگه می‌داشت و به تبع آن در صورت استمرار این جریان یقیناً در فرآیند انقلاب اسلامی نقش و حضور زنان نقشی کم‌اثر و کم-رنگ باقی می‌ماند.

حوادثی که در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ روی داد موجب تحولی عظیم در سطوح مختلف در جامعه ایران گردید. در این مقطع زمانی و در آستانه انقلاب اسلامی، گفتمان جدید دیگری در مورد زنان به وجود آمد که رویکرد جدیدی در نگرش به زن در ایران را مطرح می‌سازد.

در این دوره حجاب و گسترش آن ضمن آن که تأکیدی بر افزایش گرایش‌های اسلامی در طیف‌هایی از جامعه بود، در عین حال به عنوان نمادی از مخالفت با رژیم پهلوی تلقی می‌شد. (کدی، ۱۳۷۹: ۳۶۵)

با توجه به شرایط خاص ایجاد شده و برخلاف دوره پهلوی، امام خمینی علیه السلام که حضور زنان و مشارکت آن‌ها را در عرصه‌ی اجتماع مفسده‌انگیز تلقی می‌کرد، متناسب با تغییر موقعیت زمانی نه تنها منعی در حضور سیاسی اجتماعی زنان نمی‌بیند بلکه اعلام می‌نماید:

تشیع نه تنها زنان را از صحنه زندگی اجتماعی طرد نمی‌کند، بلکه آنان را در جامعه در جایگاه رفیع انسانی خود قرار می‌دهد. (خمینی، ج ۴: ۵۰۸)

امام تلاش کرد با دفاع نظری از دیدگاه اسلام و همچنین بیان اندیشه‌ی جدید، نوع نگرش به زن را تغییر دهد و بر این اساس چنین فرمود:

زن‌ها در حکومت اسلامی آزادند. حقوق آن‌ها مثل حقوق مردهاست. (خمینی، ج ۵: ۷۰) «در نظام اسلامی، زن همان حقوقی را دارد که مرد دارد: حق تحصیل، حق مالکیت، حق رأی دادن و حق رأی گرفتن». بلکه ممکن است اسلام بعضی چیزها را نسبت به زنان ممنوع کرده باشد و این اختصاص به زنان ندارد، بلکه «در مردان هم مواردی است که اسلام به دلیل پیدایش مفسد بر او حرام کرده است. (خمینی، ج ۵: ۱۸۹)

ایشان و سایر علما که در جریان مصوبه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در سال ۱۳۴۱ عدم جواز حضور زنان در انتخابات و همچنین سایر فعالیت‌های سیاسی اجتماعی را اعلام کرده بودند اما در آستانه انقلاب اسلامی امام خمینی نه تنها حضور زنان در صحنه مبارزات سیاسی را منع نکرد بلکه آن را واجب اعلام نمود. (مطهری، ۱۳۶۷: ۶۱)

این نوع نگاه پیامدهای خاصی را در عرصه‌های اجتماعی برای زنان در ایران به دنبال داشت به گونه‌ای که با حضور آن‌ها در صحنه تظاهرات و فعالیت‌های اجتماعی دیگر که منتهی به سقوط رژیم پهلوی شد، نه تنها در صحنه حاضر شدند بلکه حضور و فعالیت را به عنوان یک وظیفه و حق اساسی برای خود تلقی کردند.

امام خمینی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بر این نکته تأکید کردند:

«آنچه در ایران بزرگتر از هر چیز بود تحولی است که در بانوان ایران حاصل شد.» (خمینی، ج ۱۸: ۴۰۲)

همچنین ایشان بر این باور بود که تحول و خدمت زنان به جامعه که بعد از انقلاب ایجاد شد، بیشتر از آن مقداری بود که مردها خدمت کردند. (خمینی، ج ۱۱: ۵۹-۵۱) و در این رابطه می‌فرماید:

ما مفتخریم که بانوان و زنان در صحنه‌های فرهنگی و اقتصادی و نظامی حاضر، و هم‌دوش مردان یا بهتر از آنان در راه تعالی اسلام و مقاصد قرآن کریم فعالیت دارند و ما مکرر دیدیم که زنان با بزرگواری زینب‌گونه فریاد می‌زنند که فرزندان خود را از دست داده و در راه خدای تعالی و اسلام عزیز از همه چیز خود گذشته و مفتخرند به این امر، و می‌دانند که آن چه به دست آورده‌اند بالاتر از جنات نعیم است، چه رسد به متاع ناچیز دنیا. (خمینی، ۱۳۸۷: ۶-۷)

بنابراین اهمیت نقش اندیشه سیاسی امام در به حرکت درآوردن و مشارکت توده زنان کشور حتی

پیشاپیش مردان در راهپیمایی‌های سال ۵۷ را می‌توان به وضوح دریافت، که اگر حضور گسترده زنان در انقلاب اسلامی به وقوع نمی‌پیوست، شاید به ثمر رسیدن آن در بهمن ۵۷ نیز محقق نمی‌شد.

نتیجه‌گیری

از میان آثار مکتوب امام خمینی علیه السلام وصیت‌نامه سیاسی - الهی علاوه بر آن که خلاصه‌ی مجموعه اندیشه‌های ایشان در موضوعات متعدد می‌باشد، حاصل تجارب سالیان متمادی مبارزه با استبداد و استعمار است. بر این اساس وصیت‌نامه امام خمینی منشأ تأثیرگذاری و برداشتهای جدید جهت تثبیت حکومت اسلامی در ایران می‌باشد.

واکاوی مؤلفه‌ها، ویژگی‌های اندیشه سیاسی امام خمینی و میزان توان‌مندی آن در رهبری و هم‌چنین مواجه شدن با چالش‌های ناشی از عوامل تأثیرگذار بیرونی، مهم‌ترین نقش را در به وجود آوردن تفاوت در عملکرد روحانیت و اثر بخشی آن در پیروزی انقلاب اسلامی داشته است.

براساس فرضیه این پژوهش و هم‌چنین مؤلفه‌های مذکور در اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام که مورد تأکید ایشان در وصیت‌نامه نیز می‌باشد، (ولایت فقیه، جایگاه و نقش مردم در حکومت، مجلس و قانون‌گذاری و مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان)، تفاوت معناداری میان نقش روحانیت در انقلاب اسلامی و دیگر تحولات سیاسی - اجتماعی سده‌ی اخیر به ویژه نهضت مشروطه دیده می‌شود. به گونه‌ای که با طرح مسئله ولایت فقیه، امام خمینی تئوری انقلاب و هم‌چنین چگونگی تحقق حکومت دینی را نیز مطرح نمود. تأثیر اندیشه و فعل او سبب تثبیت رأی - مردم در مسائل اجتماعی گردید. در اندیشه ایشان حکومت در اسلام به معنی تبعیت از قانون است و همه افراد باید خودشان را با آن قانون تطبیق دهند. و با تأکید وی بر حضور سیاسی - اجتماعی زنان، آنان را نه تنها عامل کمال انسانی بلکه از راه بران اجتماع به شمار آورد.

اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام آن قدر در نوع خود جامعیت داشته است که نه تنها منجر به شکل‌گیری یک نظام سیاسی شده است، بلکه سبب توانمندی نهاد روحانیت در رهبری انقلاب اسلامی و هم‌چنین حفظ استمرار آن در شرایطی گردید که «جریان‌ها و گروه‌های روشنفکری» به عنوان یکی از نیروهای بیرونی مهم و تأثیرگذار در موقعیتی قرار داشتند که از نظر کمی، کیفی و هم‌چنین تشکیلاتی، در مقایسه با دوره مشروطه به مراتب قوی‌تر و گسترده‌تر عمل می‌کردند. هم‌چنان‌که نیروی «بیگانگان» نیز به عنوان دیگر نیروی تأثیرگذار بیرونی، در امور داخلی کشور و حمایت از رژیم شاه در مقایسه با دوره مشروطه به مراتب پیچیده‌تر و گسترده‌تر دخالت می‌کردند.

این ویژگی‌ها به خوبی نشان می‌دهد، مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر اثربخشی نقش روحانیت در پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی، اندیشه فقهی سیاسی و مرجعیت عام امام خمینی ره می‌باشد.

توان‌مندی اندیشه سیاسی و هم‌چنین ویژگی‌های رهبری امام خمینی در جریان انقلاب اسلامی همراه با حفظ و استمرار جایگاه معنوی و نفوذ اجتماعی روحانیت در نزد توده مردم باعث گردید نیروهای تأثیرگذار بیرونی هم‌چون جریان‌های روشنفکری و دخالت بیگانگان فرصت و توان مقابله و رویارویی با آن را نیابند.

اندیشه سیاسی امام خمینی و اسلاف فقیه وی مانند آخوند خراسانی دارای عناصر سیاسی مشترک بوده است. آن‌ها به دنبال ایجاد جامعه‌ای مبتنی بر پیوند دین و سیاست و مبتنی بر ارزش‌های اسلامی بودند. و استقرار شریعت را به عنوان مهم‌ترین ویژگی مطلوب خود می‌دانستند، اما الگوی حکومت دینی آن‌ها با یکدیگر میانی متفاوتی دارد. چنین به نظر می‌رسد آن چه علت پیروزی قیام امام خمینی ره و به شکل‌گیری حکومت دینی در ایران شد را باید در کارآمدی اندیشه فقهی سیاسی ایشان به ویژه در ولایت فقیه و هم‌چنین مرجعیت عام ایشان دانست که انسجام نهاد روحانیت را در پیش برد انقلاب به دنبال داشت.

امام خمینی ره مرجعی دینی و رهبری تحول‌آفرین با اندیشه انقلابی و هم‌چنین با ویژگی چشم‌انداز قوی نسبت به آینده و خواهان تغییرات اساسی مبتنی بر فرهنگ شیعی در ساختار جامعه بود و بر همین اساس بود که انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و به دنبال آن نظام سیاسی مبتنی بر آن در ایران تأسیس گردید.

فهرست منابع

- ۱- نهج البلاغه
- ۲- ای. ایچ کار، (۱۳۸۷)، *تاریخ چیست؟*، ترجمه حسن کامشاد، (تهران: خوارزمی)
- ۳- ایبوت، پلاملا و مکروالاس (۱۳۷۶)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی تکرش‌های فمینیستی*، ترجمه مریم خراسانی و وحید احمدی، (تهران، دنیای مادر)
- ۴- خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۶ق)، *حاشیه مکاسب*، مصحح سید مهدی شمس‌الدین، (تهران: وزارت ارشاد اسلامی،)

- نقش مؤلفه‌های اندیشه سیاسی امام خمینی ره در پیروزی انقلاب اسلامی ... □ ۲۰۷
- ۵- خمینی، روح الله (۱۳۸۷)، *حکومت اسلامی*، (تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی)
- ۶- خمینی، روح الله (۱۳۶۹)، *شئون و اختیارات ولی فقیه (ترجمه مبحث ولایت فقیه از کتاب البیع)* (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)
- ۷- خمینی، روح الله (۱۳۸۸)، *صحیفه امام*، (تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی)
- ۸- خمینی، روح الله (بی تا)، *کشف الاسرار*، (قم: پیام اسلام)
- ۹- خمینی، روح الله (۱۳۸۷)، *نگرشی موضوعی بر وصیت نامه سیاسی الهی امام خمینی*، (تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی)
- ۱۰- خمینی، روح الله (۱۳۸۱)، *ولایت فقیه*، (تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی)
- ۱۱- روح الله خمینی (۱۳۷۶)، *کتاب البیع*، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ۲
- ۱۲- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۹۰)، *رسائل مشروطیت*، مشروطه به روایت موافقان و مخالفان (تهران: مؤسسه تحقیقات و علوم انسانی)، ج ۱ و ۲
- ۱۳- سالنامه آماری (۱۳۵۵)، *مرکز آمار ایران*
- ۱۴- فرهاد زیوریار (۱۳۹۰)، *نوآوری‌های اندیشه سیاسی امام خمینی*، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال دوم، شماره اول
- ۱۵- کار، مهرانگیز (۱۳۷۹)، *زن و مشارکت سیاسی*، موانع و امکانات، (تهران: روشنفکران و مطالعات زنان)
- ۱۶- کدی، نیکی آر (۱۳۷۹)، *ریشه‌های انقلاب ایران*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، (تهران: قلم)
- ۱۷- کلاتری، ابراهیم (۱۳۹۴)، *ولایت فقیه، پرسش‌ها و پاسخ‌ها*، (قم: معارف)
- ۱۸- لک زایی، نجف (۱۳۹۱)، *تحولات سیاسی - اجتماعی ایران معاصر*، (قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی)
- ۱۹- مطهری، مرتضی (۱۳۶۷)، *پیرامون جمهوری اسلامی*، (قم: صدرا)
- ۲۰- منصور میراحمدی (۱۳۹۰)، *اندیشه سیاسی آخوند خراسانی* (قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی)

۲۰۸ □ فصلنامه علمی - پژوهشی انقلاب اسلامی، س ۷، پاییز ۹۷، ش ۲۶

۲۱- ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد (۱۳۶۲)، *تاریخ بیداری ایرانیان*، علی اکبر سیرجانی،
(تهران: آگاه نوین)

۲۲- نائینی، محمدحسین (۱۳۸۲)، *تنبيه الامه و تنزيه المله*، (تهران: انتشار)

